



ISSN:2588-7033



The Role of Military Plans in Stabilizing the Political Power of Almohads in Andalusia

Mohammad Hassan Behnamfar^{a*}

^a Assistant Professor, Department of Islamic Teachings, Higher Education Complex of Esfarayen, North Khorasan, Iran

KEYWORDS

Almohads,
Andalusia,
military plans,
Christians

Received: 02 December 2023;
Accepted: 03 March 2024

Article type: Research Paper
DOI:10.22034/hsow.2024.2016908.1518

ABSTRACT

Andalusia has always been important for the governments that came to power in the Islamic Maghreb. They employed measures for the establishment and continuation of their political power there. Among the governments that gained power in the Islamic Maghreb and established a powerful rule was the Almohads that emerged in the 6th century AH (12th century AD) and succeeded in establishing its political power in Andalusia. This descriptive-analytical research sought to identify the approach adopted regarding Andalusia in the power structure of the Almohads, considering the conditions of the sixth century. It also addressed how the Almohads managed to maintain their sovereignty in Andalusia. Research findings show that the Almohads were successful in establishing their rule in Andalusia by making appropriate military decisions and plans and were able to encounter political contenders and Christians. A problem that was implemented using military programs and played a role in establishing the political power of Almohads. This can be well analyzed in the way they faced political claimants and Christians in that region.

* Corresponding author.

E-mail address: behnamfarb@gmail.com

2024 Published by Arak University Press. All rights reserved..





نقش تدابیر نظامی در تثبیت قدرت سیاسی موحدون در اندلس

محمدحسن بهنام‌فر الف*

الف استادیار، عضو هیئت علمی مجتمع آموزش عالی اسفراین، گروه معارف اسلامی، اسفراین، خراسان شمالی، ایران،

behnamfarb@gmail.com

واژگان کلیدی	چکیده
موحدون، اندلس، تدابیر نظامی، مسیحیان	مسئله اندلس برای دولت‌هایی که در مغرب اسلامی روی کار می‌آمدند، همواره اهمیت داشته و برای استقرار و استمرار قدرت سیاسی خود در آنجا تدابیر و برنامه‌هایی در نظر می‌گرفتند. از جمله دولت‌هایی که در مغرب اسلامی قدرت یافت و حاکمیتی مقتدر ایجاد کرد، موحدون بود که در قرن ششم هجری/ دوازدهم میلادی مطرح گشت و موفق شد قدرت سیاسی خود را در اندلس استقرار بخشد. این پژوهش با روش توصیفی- تحلیلی در صدد پاسخ به این پرسش‌ها است که چه رویکردی در ساختار قدرت موحدون با توجه به شرایط قرن ششم هجری در خصوص اندلس اتخاذ شد؛ و موحدون چگونه موفق شدند حاکمیت خود را در اندلس حفظ کنند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که موحدون، با اتخاذ تصمیمات و تدابیر نظامی مناسب ضمن اینکه موفق شدند حاکمیت خویش را در اندلس تثبیت کنند، توانستند در جهت تداوم قدرت با مدعیان سیاسی و مسیحیان روبه‌رو شوند؛ مسئله‌ای که با استفاده از برنامه‌های نظامی عملیاتی شد و در راستای استقرار قدرت سیاسی موحدون نقش آفرینی کرد. این امر در نحوه‌ی مواجهه موحدون با مدعیان سیاسی و مسیحیان در آن منطقه به خوبی قابل تحلیل است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۳ مقاله علمی پژوهشی	

مقدمه

دولت مؤحدون (۵۱۵-۶۶۷ق/۱۱۲۲-۱۲۶۹م) به عنوان یکی از دولت‌های اسلامی مغرب قرون میانه، موفق شد با توجه به شرایط سیاسی و تحولات مناطق مختلف جهان اسلام، هم بر مغرب و هم بر اندلس حاکمیت یابد. اندلس همواره برای دولت‌هایی که در مغرب روی کار می‌آمدند، جذابیت داشته است؛ اما شرایط حاکم بر آن منطقه، فاصله جغرافیایی و اداری همزمان دو سرزمین از چالش‌های اصلی دولت‌های اسلامی برای استقرار قدرت در مغرب و اندلس محسوب می‌شد. این منطقه دارای تقسیمات جغرافیایی بود که ساختار اداری آنجا را ساماندهی می‌کرد؛ در مرحله اول اندلس به نواحی و استان‌هایی مشخص می‌شد که تقریباً از زمان رومیان پابرجا بود. هر کدام از این نواحی به واحدهای اداری کوچکی به نام اقلیم تقسیم می‌شد که شامل شهرها، روستاها و قلعه‌ها بود. بعد از دوره ملوک الطوائف (Taifa Kingdoms) و در زمان مرابطون (۴۴۸-۵۴۱ق/۱۰۵۶-۱۱۴۷م)، تقسیمات اداری نواحی در اندلس به سبب پیشروی مسیحیان و احاطه بر نقاط مختلف، تغییراتی یافت (Kennedy, 1996: 176). موحدون، همان تقسیمات اداری استان‌های اندلس را که توسط مرابطون استفاده می‌شد، حفظ کردند؛ با این حال، بر اساس اطلاعات موجود به دست آمده از منابع موحدی و اسناد مربوط در آن عصر، می‌توان چند استان بزرگ غرناطه، ایشبیلیه، طلیطله، قرطبه، بلنسیه، مرسیه و سرقسطه (Torres Balbás, 2007: 34) را شناسایی کرد که هر کدام از آنها مناطق مختلف دیگری را شامل می‌شد.

* نویسنده مسئول

مهمترین شهرهای اندلس نه تنها نقاط مهم سیاسی بلکه جایگاه اقتصادی نیز داشته‌اند و در آن کالاهایی تولید و در بازارهای معروفی تبادل می‌گشت (Chalmate, 1973: 115). در دوره‌ای که دولت موحدون بر مغرب و اندلس حاکمیت پیدا کردند، هم به واسطه مفهوم همسایگی و هم به واسطه تنش‌ها و تحولات سیاسی اسلام و مسیحیت، ایجاد مناسبات مختلف اجتناب‌ناپذیر بود. این روابط از آغاز دولت موحدون تا پایان آن ادامه داشت که اکثریت آن در اندلس رقم خورد. بر این اساس موحدون به منظور استقرار و تداوم قدرت سیاسی خود در اندلس برنامه‌ها و تدابیری در نظر داشتند که با توجه به چالش‌های موجود از جمله مدعیان سیاسی و واکنش دولت‌های مسیحی، تشکیلات و تجهیزات نظامی اهمیت بسزایی داشته است.

آنچه از زاویه این پژوهش مهم به نظر می‌رسد، با توجه به چالش‌های متعدد با مسیحیان و مسائل اندلس، تبیین تشکیلات و تدابیر نظامی موحدون جهت استقرار قدرت در اندلس است. مسئله اصلی آن است که با توجه به تشکیلات نظامی موحدون و بازیگران سیاسی اندلس، چه تدابیر و تاکتیک‌هایی برای مواجهه با آنها در نظر گرفته شد. با بررسی منابع چنین به نظر می‌رسد، از آنجا که دولت موحدون در منطقه مغرب ظهور یافتند، در مرحله ابتدایی به صورت جدی به منطقه اندلس توجه نکرده و متمرکز در مناطق داخلی و استقرار قدرت در مغرب اسلامی شدند. در مرحله بعد، به بسط حکمرانی در اندلس روی آوردند، با چالش‌های آنجا مواجه گشتند و برنامه مدونی برای ساخت و توسعه قدرت خود در نظر گرفتند؛ امری که آنها را در این حوزه توانمند کرد و با مدعیان سیاسی و مسیحیان مواجهه شدند. موحدون موفق شدند یکی از مؤثرترین دولتهای بربر را در تاریخ مغرب پایه‌گذاری کنند که نه تنها در سواحل مغرب و مدیترانه بلکه بر جنوب اسپانیا تسلط یافتند. بدون شک این موفقیت مرهون اتخاذ راهبردها و تاکتیک‌های نظامی مؤثر رهبران سیاسی و همچنین اعتبار ارتش موحدون بوده است.

پیشینه پژوهش

پژوهش در حوزه مغرب و اندلس، با وجود مشکلات دسترسی به منابع، می‌تواند دریچه‌های جدیدی برای محققان بازگشاید. با وجود آثار متعدد نوشته شده در خصوص دولت موحدون، این تحقیقات کمتر به مسائل نظامی آنها مخصوصاً در اندلس تمرکز داشته‌اند. از معدود کتاب‌هایی که به فارسی در خصوص تشکیلات و سازمان‌های موحدون وجود دارد، اثر ترجمه شده‌ی عزالدین عمر موسی است که در فصل ششم (ص ۲۶۲-۱۹۵) به تشکیلات نظامی موحدون پرداخته است. البته تمرکز این بخش از کتاب بیشتر بر مغرب بوده و از اندلس کمتر صحبت شده است و از این جهت این پژوهش می‌تواند دارای اهمیت باشد. همچنین می‌توان به پژوهش «اندلس یا تاریخ حکومت مسلمین در اروپا» اثر دکتر محمد ابراهیم آیتی اشاره کرد که در آن تاریخ اندلس را به شکل وقایع نگاری آورده و در خصوص موحدون به مطالب اندکی اکتفاء کرده است. اثر ارزشمند «تاریخ دولت اسلامی در اندلس» از محمد عبدالله عنان، مطالب خوبی درباره‌ی حضور موحدون در اندلس دارد و به وقایع سیاسی پرداخته است. «اسپانیای اسلامی» مونتگمری وات نیز تاریخ اندلس را به شکل توصیفی-تحلیلی به رشته تحریر درآورده است. این آثار که ترجمه شده است، اطلاعات مفیدی از نحوه تقابل با مسیحیان ارائه داده‌اند و در این پژوهش نیز استفاده شده‌اند. در میان آثار دیگران نیز نویسندگان عرب تحقیقات متعددی در این حوزه انجام داده‌اند که در تحقیقات فارسی دیده نمی‌شود: أبورمیله العلاقات الموحدين بالممالک النصرانية و الدول الإسلامية فی الاندلس، حسین مونس موسوعه تاریخ الاندلس و حسن علی حسن، الحضارة الإسلامية فی المغرب و الاندلس - عصر المرابطين و الموحدين، همچنین فتحی زغرورت الجیوش الاسلامیه و حرکه التغبیر فی دولتی المرابطين و الموحدين، Kennedy

اثر *Muslim Spain and Portugal: a political history of al-Andalus* را به رشته تحریر درآورده‌اند که به اهمیت اندلس، تقابل دولت‌های اسلامی با مسیحیان و مسائل تمدنی تأکید داشته‌اند و در خصوص حضور موحدون در اندلس مطالب پراکنده بوده است. تفاوت عمده این تحقیق با پژوهش‌های ذکر شده در این است که شیوه اتخاذ تدابیر نظامی موحدون در اندلس مورد واکاوی قرار گرفته و نحوه تقابل با مدعیان سیاسی و مسیحیان به صورت منسجم ارزیابی شده است که موضوع جدیدی به نظر می‌رسد.

۱. قدرت نظامی موحدون

۱.۱. سازمان و تشکیلات نظامی

تشکیلات نظامی از مهترین ارکان و ساختارهای دولت موحدون در روند استقرار قدرت در اندلس محسوب می‌شد. در ابتدا به سبب گفتمان سیاسی، عنصر اصلی ارتش موحدون حمایت از پایه‌گذار این جنبش یعنی مهدی (ابن تومرت، ۴۷۴-۵۲۴ق/۱۰۷۷-۱۱۳۰م) و مفهوم توحید بود. بدنه این ارتش از قبایل «مَصموده» که اولین حامیان جنبش و به تعبیر مراکشی «قبایل موحدون» بودند (مراکشی، ۱۳۹۰: ۲۲۸)، شامل می‌شد. ارتش موحدون به تدریج بزرگ و منظم‌تر از قبل شد و علاوه بر قبایل مَصمودی، از قبیله‌های دیگر و همچنین پس از پیروزی بر مرابطون، زُناتیان نیز به سپاه موحدون ملحق شدند (بیذق، ۱۹۸۰: ۴۰). در جریان حضور در اندلس، علاوه بر قبایل مغربی شماری از سایر نژادها و مردم هم به شرح زیر به سپاهیان موحدی یاری می‌رساندند:

- عرب‌ها از جمله نیروهای فعال در این عرصه بودند. عَبْدِالمُؤْمِن (۵۲۴-۵۵۸ق/۱۱۳۰-۱۱۶۳م)، خلیفه موحدون، به این گروه توجه ویژه‌ای داشت؛ زیرا در ابتدا به دنبال آن بود که از قدرت آنها در مبارزه با مسیحیان اندلس و مطرح کردن مفهوم جهاد استفاده کند (ابن صلاه، ۱۹۶۴: ۱۳۴)؛ و در مرحله‌ی بعد، هدایت موحدون به جنگ‌های خارجی، می‌توانست به استقرار امنیت در افریقه کمک فراوانی کند. این موضوع در یکی از مکاتبات عبدالمومن به طلبه شهری قُرطبه دیده می‌شود (پرونسال، ۱۹۴۱: ۱۱۲). همچنین قبایل عرب بنی‌ریاح برای نبرد به اندلس فراخوانده شدند (نویری، ۱۴۲۳: ۲۴/۳۱۵). خلیفه ابویوسف منصور (۵۸۰-۵۹۵ق/۱۱۸۴-۱۱۹۹م) نیز برای نبردهای اندلس از عرب‌های هلالی کمک گرفت (ابن ابی زرع، ۱۹۹۹: ۲۱۹). حضور عرب‌ها در سپاهیان موحدی برای تصرف اندلس تا دوره ابوعبدالله ناصر (۵۹۵-۶۱۰ق/۱۱۹۹-۱۲۱۳م) نیز فعال بوده است و در مکاتبات باقی مانده دیده می‌شود (پرونسال، ۱۹۴۱: ۲۴۹).

- اندلسیان گروه دیگری بودند که موحدون را در نبرد اندلس کمک کردند؛ زیرا آنها مناطق خود را بهتر می‌شناختند و بر این اساس در اکثر نبردهای اندلس حضور دارند (ابن ابی زرع، ۱۹۹۹: ۱۴۱). با توجه به اهمیت اندلس و نبردهای دائمی در این جبهه با مسیحیان، موحدون گاه از اندلسیان افرادی را به فرماندهی نظامی این مناطق نیز می‌گماشتند. عبدالمؤمن خلیفه موحدی، برای آرام کردن شورش اندلس، ابن عزّون را در این حوزه به کار برد (بکری، ۱۴۲۳: ۲۴/۳۱۴). همچنین ابوعبدالله بن صنایدید در زمان خلافت منصور به فرماندهی اندلس برگزیده شد (ابن ابی زرع، ۱۹۹۹: ۱۴۸).

- سودانیان یا سپاهان از جمله نیروهایی بودند که به نقل از منابع، قبل از موحدون از این گروه در ارتش مغربی‌ها استفاده می‌شد؛ و در این دوره بیشتر در امور خدماتی مانند پرکردن حفره‌ها و خندق در شهرهای محاصره شده یا نابود کردن دژهای دشمن (ابن عذاری، ۱۹۶۰: ۳/۱۸۴) به کار گرفته می‌شدند. همچنین به عنوان گارد ویژه و نیروهای حفاظتی نیز استفاده می‌شدند (ابن ابی زرع، ۱۹۹۹: ۱۵۹).

۴. غزها بیشتر در روزگار خلیفه ابویعقوب یوسف بن عبدالؤمن (۵۵۸-۵۸۰ ق/۱۱۶۳-۱۱۸۴ م) به ساختار قدرت راه یافتند (مراکشی، ۱۳۹۰: ۱۷۵)؛ و در جریان نبردهای اندلس از نیروهای اساسی به شمار می‌رفتند؛ مخصوصاً در دوره خلافت منصور در بازپس‌گیری منطقه‌ی شَلَب (Silves) در سال ۵۸۶ ق/۱۱۹۰ م (پرونسال، ۱۹۴۱: ۲۱۴). منصور همچنین به آنان در اندلس تیول و اراضی فراوانی بخشید (ابن‌عذارى، ۱۹۶۰: ۱۸۰/۳).

۵. رومیان یا مسیحیان از جمله افراد دیگر در ارتش موحدون بودند که چنین به نظر می‌رسد از آنها صرفاً برای امور مغرب و مسلمانان استفاده می‌شد (ابن‌خلدون، ۱۹۵۹: ۴۹۳/۱)؛ و برای غیرمسلمانان و امور اندلس به کار گرفته نمی‌شدند.

ارتش موحدون به «پیاده‌نظام» و «سواره‌نظام» تقسیم می‌شد (ابن‌صلاح، ۱۹۶۴: ۴۳۸) و گروهی تیرانداز نیز به نام «غزاة» در این سپاه حضور داشتند (حلال الموشیه، ۱۹۷۹: ۹۴؛ ابن‌قطان، ۱۹۹۰: ۱۲۸). از ویژگی‌های ارتش موحدی وجود گروه طبل زن بود (بیدق، ۱۹۸۰: ۸۰) که برای اهداف جنگی مختلفی استفاده می‌شد؛ مانند: اعلام حرکت یا ادامه مسیر (ابن‌عذارى، ۱۹۶۰: ۲۰۱/۳)، فراخواندن افراد برای جمع شدن و جنگیدن (همان، ۱۳۶)، آغاز جنگ (همان، ۴۶۴)، اعلام کشف کمین دشمن (حلال الموشیه، ۱۹۷۹: ۱۱۳؛ ابن‌قطان، ۱۹۹۰: ۲۴۲) و همچنین پس از پیروزی برای جشن و شادمانی (ابن‌عذارى، ۱۹۶۰: ۳/۳۶۶). مؤذنان، قاریان قرآن و اهل حدیث در آغاز حرکت ارتش، قرآن، حدیث و عقاید مهدی (ابن‌تومرت) را می‌خواندند (مراکشی، ۱۳۹۰: ۲۲۹). اتکا دولت موحدون به نیروی نظامی بود که به واسطه آن توانست بر مناطق گسترده‌ای از مغرب و اندلس احاطه یابد و دوران درخشانی در تاریخ مغرب رقم بزند. در خصوص تجهیزات نیز در مسیر اندلس، استفاده از پادگان‌ها، درفش‌ها، سلاح‌ها و لباس نظامی بر اعتبار ارتش می‌افزود. موحدون زمانی که به اندلس روی آوردند، در دوران شکوفایی و قدرت خویش بودند و از این جهت مسلح به شمشیر، زره، کلاه‌خود، نیزه، تیر، کمان و سپر بودند (ابن‌صلاح، ۱۹۶۴: ۲۱۵) همچنین سلاح‌هایی چون شمشیرهای هندی، سپرهای لَمَطی (الاستبصار، ۱۹۸۵: ۲۱۴)، کمان‌های خطی (ابن‌عذارى، ۱۹۶۰: ۳/۱۳۳) و نیزه‌های بلند (ابن‌صلاح، ۱۹۶۴: ۴۹۳) خاص موحدون بوده است. خلفای موحدی توجه ویژه‌ای به اسب‌ها و تجهیزات آنها داشتند (ابن‌ابی‌زرع، ۱۹۹۹: ۱۳۱). موحدون در لشکرکشی‌های مهم چون نبرد با مسیحیان از تجهیزات مربوط به محاصره بسیار زیاد استفاده می‌کردند؛ از جمله منجنیق‌ها و گوی‌های آهنی آتشین که خلیفه ابوعبدالله ناصر در جریان فتح شَلَبَطَرَة (Salvatierra) دستور به استفاده از آن داد (عزایى، ۱۹۹۵: ۱/۲۶۸) و همچنین کَبَش^۱ (ابن‌عذارى، ۱۹۶۰: ۳/۱۸۴، ۲۲۲) و گاه عَرَادَه با خود به نبرد می‌بردند (ابن‌ابی‌زرع، ۱۹۹۹: ۱۵۳). آنها گاه این وسایل را پس از نبرد، می‌سوزاندند (ابن‌صلاح، ۱۹۶۴: ۵۰۲). در برخی از نبردها و محاصره‌ها به منظور زیرنظر گرفتن امور نظامی و رسیدگی به برنامه‌های استراتژی، برجی بلند برای خلیفه و یا فرمانده می‌ساختند که به دیده‌بان معروف بود (حلال الموشیه، ۱۹۷۹: ۱۱۳).

یکی از بخش‌های مهم و تأثیرگذار نیروهای نظامی موحدون، و به طور خاص در جریان حضور در اندلس، ناوگان دریایی بود. در جریان محاصره فاس توسط عبدالؤمن گروهی از اهالی اندلس به او پیوستند. در میان آنها شخصی به نام علی بن عیسی بن میمون بود که یکی از مراکز ناوگان مرابطون را برعهده داشت (ابن‌خلدون، ۱۹۵۹: ۴۵۷/۶). ناوگان دریایی موحدون نقشی اساسی در حفظ امنیت تجارت، سفر و حج در مدیترانه داشت. این ناوگان با دولت‌های مسیحی، اندلس و سرزمین‌های مختلف در تماس بود. خاندان

^۱ . دژکوب یا قلعه‌کوب

عیسی بن میمون و این مزدنیش از جمله افرادی بودند که فرماندهی ناوگان دریایی را برعهده داشتند (ابن عذاری، ۱۹۶۰: ۶۶/۴). موحدون فرمانده ناوگان را قائد الاسطول می‌نامیدند (سلاوی، ۱۹۵۵: ۶۴/۲). نظارت بر ناوگان در هر منطقه بر عهده‌ی طلبه بود که به او طلبه ناوگان گفته می‌شد (پرونسال، ۱۹۴۱: ۱۷۴). از ناوگان به منظور پشتیبانی ارتش و حمل تدارکات به دژهای اندلس نیز استفاده می‌شد (ابن‌صلاه، ۱۹۶۴: ۲۰۲). همچنین در زمان خلیفه ابویعقوب یوسف با توجه به تقابل با پرتغالی‌ها، نیروی دریایی بسیار به کار موحدون آمد (سالم و عبادی، ۱۹۶۹: ۲۵۳). از جمله اقدامات موحدون در تکمیل ناوگان جنگی، اهتمام به ایجاد مراکز کشتی‌سازی و تقویت مراکز بود که از قبل وجود داشت. مهدیه از جمله مراکز بود که در آن «دارالصناعة» یا کشتی‌سازی وجود داشت و موحدون از طریق کشتی جنگی شینی^۱ از راه دریا با نیروی نظامی وارد آن می‌شدند (مراکشی، ۱۳۹۰: ۱۵۸). عبدالمؤمن، مَعْمُورَة را در دهانه دریا در منطقه سَبُو در نزدیکی سَلَا (Salé) به عنوان مرکز اصلی ساخت کشتی جنگی احداث نمود (ابن‌صلاه، ۱۹۶۴: ۲۱۴). در برخی از این مراکز کشتی‌سازی حتی کشتی‌های عظیم الجثه‌ای ساخته می‌شد که برای عملیات‌های نظامی، انتقال کالا و یا سرگرمی خلفا مورد استفاده قرار می‌گرفت.

به منظور رسیدگی به امورات نظامیان و مسائل مالی، دیوانی توسط خلفا ایجاد شد (ابن‌صلاه، ۱۹۶۴: ۵۳) که به نظارت هزینه‌ها و رسیدگی به سربازان فعالیت داشت. نکته جالب اینکه در دولت موحدون جایگاهی به نام «کاتب جیش» (مراکشی، ۱۳۹۰: ۱۶۸) در واقع به صورت تخصصی به امورات نظامیان رسیدگی می‌کرده است و این نشان از اهمیت موضوع بوده است. این کاتب پرونده‌ای شامل اسامی تمام افراد موحدی و سپاهیان مستمری بگیر در دست داشت و حقوق سپاهیان را پرداخت می‌نمود (عمر موسی، ۱۳۸۱: ۱۵۴).

۱. ۲. استراتژی و سیاست‌های نظامی

گفتمان جهاد: از آنجا که دولت موحدون بر اساس اندیشه دینی و مفهوم مهدویت شکل گرفته بود، رویکرد آنها در اندلس به سبب حضور مسیحیان و چالش‌های احتمالی آن از منظر دینی قابل بررسی است. چه بسا اینکه موحدون در جنگ‌های خود گفتمان دینی را بارزتر کرده و از اندیشه خود برای ایجاد انگیزه در سپاهیان استفاده می‌کردند. مفهوم جهاد و مقابله با مسیحیان رویکرد مناسبی بود که به واسطه‌ی آن موحدون پس از تثبیت قدرت در مغرب و از دوره عبدالمؤمن به اندلس روی آوردند. این امر آنها را در برپایی خلافت مستقل از بغداد مشروعیت می‌بخشید؛ کما اینکه جهان اسلام تضعیف شده بود و مسیحیان اندلس پیشروی می‌کردند. استفاده از عنوان «امیرالمؤمنین» (عزوی، ۱۹۹۵: ۱۱۱/۱) برای خلفای موحدی دلیل قاطعی بر این است که هم از بغداد فاصله بگیرند و هم برای رهبری مسلمین، مفهوم جهاد در برابر مسیحیان می‌توانست فرصت خوبی باشد. «زمانی که خلیفه یوسف بن عبدالمؤمن برای نبرد در اندلس آماده می‌شد، از علما خواست احادیثی در فضل جهاد برای موحدون بخوانند. علما مجموعه‌ای از احادیث مربوط به جهاد را گرد آوردند و امیرالمؤمنین نیز برای مردم حدیث املاء می‌کرد» (مراکشی، ۱۳۹۰: ۱۷۴).

مشورت و برنامه‌ریزی: موحدون با توجه به اطلاعاتی که از مناطق کسب می‌کردند، سیاست‌های نظامی خود را برنامه‌ریزی می‌کردند. مشورت کردن با فرماندهان و یاران خود در هر منطقه انجام می‌گرفت؛ در مواردی چون چگونگی حرکت و زمان حرکت، چگونگی عقب نشینی و یا در صورت پیروزی، شروطی که بر دشمن تحمیل شود (ابن‌قطان، ۱۹۹۰: ۱۳۸؛ ابن‌ابی‌زرع، ۱۹۹۹: ۱۴۶-۱۴۷).

^۱ . کشتی جنگی بزرگی برای حمل حدود ۱۵۰ نیروی نظامی بود که صد پارو داشت.

آماده‌سازی و تجهیزات: آمادگی برای نبرد در جبهه اندلس برای موحدون بسیار مهم بوده است و همواره با ارسال پیک‌هایی به والیان اندلس، دستور آماده‌سازی تجهیزات و افراد را می‌دادند (ابن‌عداری، ۱۹۶۰: ۳/۲۳۵). ارتش موحدون در کنترل و هماهنگی خود عالی و از نظر بسیج نیروها و آمادگی کامل بود. قبل از اینکه ارتش به نبرد برود، نیروها از همه ایالات بسیج می‌شدند، تجهیزات و سلاح نیز فراهم می‌شد. عبدالؤمن در سال ۵۵۱هـ/ ۱۱۵۶م به مردم اندلس نامه نوشت که به سرزمین رومیان حمله کنند. به دنبال این امر نیروی زیادی جمع شدند و او را همراهی کردند (مراکشی، ۱۳۹۰: ۱۴۷). موحدون با ارسال آذوقه‌هایی چون گندم، جو، آرد، روغن و نمک به مرزهای اندلس و انبار کردن آذوقه از آنها در شرایط بحرانی، جنگ و محاصره استفاده می‌کردند (ابن‌صلاح، ۱۹۶۴: ۳۹۷ و ۳۹۸). خلیفه عبدالؤمن جهت آمادگی و کمک به والی اندلس، در سال ۵۴۶ق/ ۱۱۵۱م شیخ ابوحنیف را به همراه اباسعید عثمان با بیست هزار جنگجو به *المریة (Almería)* فرستاد (ابن‌ابی‌زرع، ۱۹۹۹: ۱۹۳). همچنین به دستور وی انبوهی از غلات، شامل گندم، جو و علوفه برای تصرف اندلس تهیه شد (ابن‌صلاح، ۱۹۶۴: ۲۱۴). منصور عده افراد سپاه خود را بر اساس مقدار تدارکات موجود تعیین می‌کرد (ابن‌اثیر، ۱۹۶۷: ۱۱/۵۲۱). یکی از دلایل شکست ناصر در نبرد عقاب که آخرین نبرد مهم موحدون در اندلس به حساب می‌آمد، کمبود تدارکات و آمادگی نظامی بوده است (ابن‌ابی‌زرع، ۱۹۹۹: ۱۵۵). موحدون در جریان نبردها به تجهیزات دیگری چون آب انبار، مشک‌ها و حوض‌های آب همواره توجه می‌کردند. خلفای موحدی برای آمادگی نبرد و راه‌هایی که سپاهیان از آن می‌گذشت، به حفر چاه در مسیر حرکت (ابن‌اثیر، ۱۹۶۷: ۱۱/۲۴۱) و ایجاد پل در مناطقی که به آن نیاز داشت (ابن‌عداری، ۱۹۶۰: ۳/۲۳۵)، اقدام می‌کردند. پل‌های *أم‌الرَّبیع*، *تانسیت (Tensift)*، *إشیلِیة* و *سلا* (ابن‌صلاح، ۱۹۶۴: ۴۵۰) از جمله آنها بودند. موحدون در امر دژ سازی نیز در اندلس اهتمام زیاد داشتند. *أبویعقوب منصور* دژهای *إشیلِیة* را که خراب شده بود، ترمیم و مستحکم کرد (ابن‌عداری، ۱۹۶۰: ۳/۱۳۸). در جریان نبرد *آل‌ارک* و جهت اقامت سربازان و استراحت آنها، به دستور منصور خلیفه موحدی دژ فرج در خارج از اشبیلیه ساخته شد (همان، ۱۹۶۷: ۳/۱۹۲). رباط *سلا* مرکز تجمع سربازان موحدون پیش از حرکت به مقصد اصلی بوده است. این رباط دارای حمام، مسافرخانه، منازل فراوان و خدمات دیگر بود (الاستبصار، ۱۹۸۵: ۱۴۰-۱۴۱). کوه *فتح* مراکزی برای تجمع و استراحت سپاهیان برای نبرد به شمار می‌رفت (مراکشی، ۱۳۹۰: ۱۵۴؛ ابن‌صلاح، ۱۹۶۴: ۱۴۷).

تاکتیک و روش‌های نبرد: در محاصره فاس، *مکناسه (Meknes)*، *مریة* و *مهدیه* دیوار و خندقی گرد خیمه خلیفه بنا کردند (ابن‌ابی‌زرع، ۱۹۹۹: ۱۲۶). موحدون در جریان محاصره شهر *مریة* که در اختیار مسیحیان بود، ابتدا آن را از سمت خشکی و دریا محاصره کرده و سپاهیان در کوهی استقرار یافتند، مسیر ارتباطی کوه و دریا را در اختیار گرفتند، ابتدا دیوار و سپس خندقی ساختند و بدین ترتیب مسیحیان تسلیم شدند (نویری، ۱۴۲۳: ۲۴/۳۱۰). محاصره طولانی مدت از دیگر تاکتیک‌های ویژه موحدون در محاصره شهرها بود. در بسیاری از موارد با نفوذ در میان محاصره‌شدگان کار تسلیم شهر را تسریع می‌کردند. گاهی نیز با تخریب مزارع خارج از شهر، محاصره اقتصادی، تجارت و بازرگانی آن را فلج می‌کردند. موحدون در تقابل با *مُرابطون* در منطقه *تارودانت (Taroudant)*، نبرد را به نزارهای این شهر بردند، سپس نزارها را آتش زدند و دودی عظیم به پاخواست، سپس همه جا تاریک شد و به دشمنان حمله کرده و آنها را شکست دادند (ابن‌قطان، ۱۹۹۰: ۲۳۸) موحدون در فتح *سلا* نردبان‌هایی را با خود حمل می‌کردند (حلل‌الموشیه، ۱۹۷۹: ۱۱۴). آنها گاهی در مکان محاصره بناها و دژهایی می‌ساختند و بدین منظور به همراه سپاهیان، صنعتگران فراوانی نیز در سپاه موحدون وجود داشت (حلل‌الموشیه، ۱۹۷۹: ۱۲۸). در شهرهای اندلس از جمله *سنتقروس (Santa*

(Cruz)، ایلتانسیه، طَمَار و قُلْمَالَه که دژهایی مستحکمی داشتند، بیم آن می‌رفت که سوء استفاده مجدد دشمن قرار گیرد، همه را از بین بردند (ابن عذاری، ۱۹۶۰: ۱۸۵/۳). موحدون از اصل غافلگیری دشمن استفاده می‌کردند و طی آن سپاه با حالتی سری و مخفیانه به سمت مکان معین نبرد حرکت می‌کرد؛ و گاهی مقصد دیگری را به جای مقصد اصلی به آنان اعلام می‌کردند و مسیری جدید و ناشناخته را در پیش می‌گرفتند (حلل الموشیه، ۱۹۷۹: ۱۲۵، ۱۲۳). استفاده از حیل‌های نظامی نیز در نبردهای موحدی دیده می‌شود؛ از جمله فرستادن نامه‌های جعلی و دروغین، گذاشتن کمین برای دشمن و تظاهر به فرار برای کشاندن دشمن به مکان کمین و به کار گیری جاسوسان (حلل الموشیه، ۱۹۷۹: ۱۱۳؛ ابن قطان، ۱۹۹۰: ۲۴۲). این موارد از جمله برنامه‌های جنگی موحدون در ارتباط با دشمنان مسیحی بوده‌است.

۲. چالش‌های موحدون در اندلس

۱.۲. مدعیان سیاسی

۱.۱.۲. این مَرْدَنِش

ابوعبدالله محمد بن سعد بن محمد بن سعد بن مردنیش جذامی یا تُجیبی (۵۱۸-۵۶۷ق / ۱۱۲۴-۱۱۷۲م)، امیر شرق اندلس که حدود ۲۵ سال بر آن نواحی حکم راند (ابن ابار، ۱۹۸۵: ۲۳۲؛ ابن خطیب، ۱۹۷۷: ۱۲۱/۲). این مَرْدَنِش پس از ضعف دولت مُرابِطون و خلاء قدرت در اندلس، شهرهای مُرسیه و بُلُنسیه را تحت حاکمیت خود درآورد. او در سال ۵۴۶ق / ۱۱۵۲م شاطِبَة (Xàtiva)، دانیة (Dénia) و بَسَطَة (Baza) را ضمیمه متصرفات خودیش ساخت و مرزهای خود را تا دولت تازه تاسیس مَوحدون رساند (ابن خطیب، ۱۹۷۷: ۱۲۶/۲). چون عبدالمؤمن موحدی درگیر مسائل افریقیه بود، این مَرْدَنِش از فرصت استفاده کرد و در سال ۵۵۴ق / ۱۱۶۰م، با همکاری نیروهای مسیحی و یاری خواستن از امیر بَرْشَلُونَة، منطقه مُرسیه و جِیان (Jaén) را تحت تصرف درآورد و برای فتح قُرطَبَة اقدام کرد؛ اما با مقاومت والی قُرطَبَة، ابوزید عبد الرحمن بن تُیحیت مواجه گشت (ابن صلاه، ۱۹۶۴: ۶۶). خلیفه به منظور حفاظت از اندلس، ابتدا فرزندش ابویعقوب یوسف را والی اِشِبیلیَة کرد و بعد از سروسامان دادن به اوضاع مغرب، در سال ۵۵۵ق / ۱۱۶۰م به منطقه جَبَل طَارِق رفت و با بزرگان، قاضیان و والیان اندلس دیدار کرد و سپس به مراکش بازگشت (ابورمیله، ۱۹۸۴: ۱۱۵). این مَرْدَنِش بعد از عدم موفقیت برای تصرف بر قُرطَبَة، بار دیگر با همراهی ابراهیم بن أحمد بن هَمْشُک از فرماندهان نظامی، آماده حمله شد؛ و به دنبال آن منطقه قُرطَبَة را به ویرانی کشاند. او همچنین موفق شد با حیل بر غُرناطَة دست یابد و موحدون را در واقعه مَرَج الرقاد متحمل شکست کند و در مدت کوتاهی بر غُرناطَة مسلط شود (ابن اثیر، ۱۹۶۷: ۱۱/ ۲۸۳-۲۸۴؛ ابن صلاه، ۱۹۶۴: ۱۳۶-۱۲۳).

در سال ۵۵۹ق خبر وفات عبدالمؤمن منتشر شد و پس از او پسرش ابویعقوب یوسف به خلافت دست یافت. از آنجا که ابویعقوب مدتی در اِشِبیلیَة والی بود، به خوبی می‌دانست که جبهه اندلس با دو مسئله اصلی مواجه است: از یک طرف، تحرکات این مَرْدَنِش و ابن هَمْشُک در شرق اندلس؛ و از طرف دیگر، رویارویی با دولتهای مسیحی که باید آنها را به سرانجام می‌رساند. ابویعقوب در اولین اقدام مکاتبه‌ای با این مَرْدَنِش داشت و او را به توحید و اندیشه موحدون دعوت کرد (برونسال، ۱۹۴۱: ۲۵). از طرف دیگر، رابطه بین مَرْدَنِش و ابن هَمْشُک نیز بهم خورده بود و این فرصتی برای موحدون پیش آورد تا غائله او را به پایان ببرند. این مَرْدَنِش که به خوبی می‌دانست به زودی با نیروهای موحدی مواجه خواهد شد، تصمیم گرفت در ابتدا با همراهی مسیحیان، ابن هَمْشُک را سرکوب کند تا از پیوستن او به موحدون جلوگیری کند. با ایجاد جبهه این مَرْدَنِش و مسیحیان، ابن هَمْشُک راه دیگری نداشت که به

موحدون روی بیاورد. این امر او را وادار کرد که از موحدون کمک بخواهد، بنابراین وزیر خود ابوجعفر را به مراکش فرستاد تا به یاری او بشتابند (ابو رمیله، ۱۹۸۴: ۱۳۰).

موحدون در ۵۶۰هـ/۱۱۶۵م به مقابله با این مَرَدَنِش و متحدان مسیحی‌اش شتافتند (عزاوی، ۱۹۹۵: ۱۲/۱؛ ابن عذارى، ۱۹۶۰: ۸۹/۳). نبرد نهایی در منطقه فَحَص الْجَلَّاب روی داد و موحدون موفق شدند آنها را شکست دهند. خبر این پیروزی طی مکاتبه‌ای به خلیفه یوسف رسید (ابن‌صلاة، ۱۹۶۴: ۶۳؛ عزاوی، ۱۹۹۵: ۹۳/۱؛ ابن‌ابی‌زرع، ۱۹۹۹: ۱۳۷). پس از این شکست این مَرَدَنِش که به مُرسِیة پناه برده بود، برای جلوگیری از نفوذ موحدون با کمک هم‌پیمانان مسیحی خود از آنجا خارج شد و به شهر لورقة (Lorca) رفت. موحدون که به صداقت این هَمُشْک پی برده بودند، اَبُوْحَفْص، اَبُوْسَعِيد عَثْمَان از شیوخ موحدی و بزرگان اندلسی را همراه کرده تا سپاه منسجمی برای تقابل با این مَرَدَنِش فراهم کنند (ابورمیله، ۱۹۸۴: ۱۳۲). این مَرَدَنِش نیز پادشاه آرغون آلفونسوی دوم، ابویوب بن هلال شرقی و برادرش یوسف بن مَرَدَنِش را همراه کرده و برای تقابل با موحدون آماده گشت؛ پس از نبردی سنگین این مَرَدَنِش شکست خورد و بعد از آن دچار یأس گشت و بر اثر بیماری در ۵۶۷هـ/ از دنیا رفت (عزاوی، ۱۹۹۵: ۲۹/۱).

۲.۱.۲. این غانیة

بنی غانیة از قبیله مسوفة از بربرهای صنهاجی شمال افریقا بودند که در آغاز کار مُرابِطون به آنان پیوستند (ابن‌خلدون، ۱۹۵۹: ۲۵۲/۶) و پس از ضعف مُرابِطون، از فرصت استفاده کرده و در جزایر شرقی اندلس که به جزایر بالیار (Islas Baleares) معروف است، حاکمیتی مستقل تشکیل دادند. محمد را نخستین امیر این خاندان نام برده‌اند (حمیری، ۱۹۸۴: ۱۸۸). بدین ترتیب علاوه بر ناآرامی‌هایی که این مَرَدَنِش در اندلس ایجاد کرده بود، بازماندگان مُرابِطی (عنان، ۱۳۶۹: ۱۱۳/۴) با دعوت عباسیان در قامت بنوغانیة نیز هم‌زمان فعالیت‌هایی داشتند که موحدون در ابتدای کار با آنها مواجه شدند. سیاست و واکنش موحدون در خصوص این گروه نیز قابل تأمل و تحلیل است. بنوغانیة از یک طرف خود را میراث‌دار مُرابِطون دانستند؛ و از طرف دیگر، با مطرح کردن دعوت عباسیان (مراکشی، ۱۳۹۰: ۱۸۶) و اتخاذ تفکر مالکی (Laroui, 1977: 190)، در عمل با اندیشه موحدون به تقابل پرداختند. نکته دیگر اینکه به خوبی می‌دانستند موحدون در شرایط استقرار بودند و هنوز پایه‌های قدرت خود را مستحکم نکرده‌اند. خلفای موحدون درگیر مسائل مغرب و افریقیه بوده و حتی در اندلس هم ناآرامی این مَرَدَنِش و همراهی مسیحیان برای آنها، زنگ خطر بود. سیاست موحدون ابتدا ثبت حاکمیت بعد از این تومرت و استمرار قدرت سیاسی در مغرب و افریقیه بود. براین اساس عبدالؤمن و یوسف که خلفای اول موحدی بودند، واکنش خاصی نسبت به بنوغانیة نشان ندادند و تقابل با آنها را به فرصت مناسبی موکول کردند. حتی تحلیل این خطیب نیز اهمیت بسزایی دارد که موحدون، بنوغانیة را سدی میان خود و دشمنان می‌دیدند (ابن‌خطیب، ۱۳۴۷: ۳۴۶/۴). براین اساس، موحدون نسبت به بنوغانیة در ابتدا سیاست تعامل و روابط دوستانه را در پیش گرفتند؛ تا بتوانند هم آنها را در اندلس حفظ کنند و هم از این فرصت برای استقرار قدرت خود در نواحی دیگر استفاده کنند. از طرف موحدون نخستین سفیران با هیأتی در سال ۵۴۱ق/۱۱۴۶م نزد بنوغانیة اعزام شد. مذاکرات به نتیجه‌ای نرسید و بنوغانیة ضمن اتخاذ موضع اطاعت از عباسیان، از تقابل با موحدون نیز اجتناب داشتند. ابوابراهیم اسحاق بن محمد که درگیر جهاد با رومیان بود، با موحدون ارتباط برقرار کرد و با آنها پیمان صلح بست (مراکشی، ۱۳۹۰: ۱۸۴). بنوغانیة برای استمرار این سیاست، هدایایی گران‌قیمتی برای خلیفه موحدی ارسال کردند (عنان، ۱۳۶۹: ۱۴۷/۴). این سیاست نامشخص تا روی کارآمدن ابویوسف منصور موحدی ادامه یافت.

خلیفه ابویعقوب منصور با توجه به سیاست دولت موحدی در قبال اندلس و روی آوردن به تقابل با مسیحیان نیاز بود که در ابتدا

مسئله بنی غانیة و هم‌پیمانانش را در دستور کار قرار دهد. اگرچه موحدون در ابتدا موفق شدند بجایة (Béjaïa) و قسنطینة را از تصرف بنو غانیة درآورند (ابن خلدون، ۱۹۵۹: ۲۸۹/۶)، در نبرد سال ۱۱۸۷/ق۵۸۳ شکست خوردند. در این شرایط موحدون دوباره تجدید قوا کرده کردند و شکست را جبران نمودند (وزیر سراج، ۱۹۴۸: ۳۵۶/۱). خلیفه منصور پس از نبردهای طولانی بسیاری از مناطق را باز پس گرفت (مراکشی، ۱۳۹۰: ۱۸۸) اما موفق نشد بنو غانیة را به طور کامل از بین ببرد. بنو غانیة گرچه ضعیف شده بودند، کماکان برای دولت موحدون و خلیفه منصور زنگ خطر بودند؛ کما اینکه خلیفه موحدی با مسیحیان اندلس نیز وارد چالش شده بود. بر این اساس، معادلات پیچیده‌ای در منطقه اندلس حکم فرما گشت.

ساختار ناموزون قدرت بنو غانیة باعث اختلافات رهبران سیاسی آن گشت و طولی نکشید که در حدود سال‌های ۱۱۸۷/ق۵۸۳ قرقاوش و ابوزیان - از رهبران غزها - به سمت موحدون متمایل گشتند و با ارسال مکتوبی تقاضای حمایت کردند (پرونسال، ۱۹۴۱: ۳۱). خلیفه منصور در سال ۱۱۸۵/ق۵۹۱ م در جهت تدارک جهاد با مسیحیان به اندلس رهسپار شد. در این برهه یحیی بن غانیة از فرصت استفاده کرد و بار دیگر به مناطقی از افریقیة حمله‌ور شد. خلیفه منصور چاره‌ای جز آن نداشت که با مسیحیان صلح کند و به افریقیة بازگردد (ابن اثیر، ۱۶۶۷: ۱۱۶/۱۲). یحیی با همراهی عرب‌های بنی سلیم، موفق شد شهرهای طرابلس (Tripoli)، قابس (Gabès) و مهدیه را تصرف کند (ابن خلدون، ۱۹۵۹: ۲۵۹/۶). هرچند تقابل بنو غانیة و موحدون در دوره ابویعقوب منصور به نتیجه مشخصی منجر نشد، این امر به دوره محمد ناصر کشیده شد. یحیی بن غانیة از فرصت بعد از مرگ خلیفه منصور استفاده کرد و مناطقی از افریقیة را فتح کرد (عزاوی، ۱۹۹۵: ۵۳/۱). محمد ناصر در رأس سپاهی مجهز به ناو دریایی و امکانات زمینی به او حمله برد و موفق شد یحیی را در سال ۱۲۰۵/هـ۶۰۲ م در نبرد «تاجرا» در تونس به سختی شکست دهد و مهدیه را پس بگیرد (ابن ابی زرع، ۱۹۹۹: ۲۳۲). ناصر موحدی پس از سامان دادن به اوضاع، خاندان حفصی را در آنجا گماشت و خود به مغرب بازگشت (عزاوی، ۱۹۹۵: ۲۴۷/۱). بعد از آن به تدریج قدرت بنو غانیة کاسته شده و عرب‌ها از آنها فاصله گرفتند (ابن خلدون، ۱۹۵۹: ۲۶۱/۶)؛ قدرت یحیی در افریقیة محدود گشت و بیشتر با حفصیون درگیر بود. از طرف دیگر موحدون نیز موفق گشتند ابن غانیة را در شرق اندلس شکست دهند و قدرت آنها را در اندلس پایان دهند. بدین ترتیب میورقة تا سال ۱۲۲۹/ق۶۲۷ م، که مسیحیان به اقتدار موحدون پایان دادند، در تصرف موحدون قرار گرفت (حمیری، ۱۹۸۴: ۲۱۸).

۲.۲. تقابل با مسیحیان

۲.۲.۱. قشتالة

موحدون در جبهه مقابله با پادشاهان مسیحی وارث مرابطون شدند. مرابطون با ایجاد مفهوم «جهاد» و متحد کردن امرای منطقه، مناسب‌ترین روش را برای دفاع در برابر پیشروی مسیحیان اتخاذ کردند (Bennison, 2017: 7). موحدون در تقابل با مسیحیان همان مفهوم جهاد را به کار بردند و البته بنا به مصالح و شرایط، پیمان‌نامه‌هایی نیز منعقد کردند. آنها از آنجا که جنبش خود را با گفتمان سیاسی نوینی آغاز و مدعی خلافت بودند، کمتر به تحولات شرقی جهان اسلام توجه داشتند. مناسبات آنها با مسیحیان در اندلس بیشتر بر مبنای مصالح سرزمینی ترکیب‌بندی می‌شد.

اهمیت موحدون در سیاست‌های نظامی و اتخاذ برنامه‌های ویژه در خصوص سه پادشاهی مسیحی اسپانیا مشخص می‌شود. آنجا که دولت موحدون گاه با انعقاد پیمان‌نامه‌های مشترک، مسیحیان را به مذاکره می‌کشاندند و آرامش در اندلس جاری می‌کردند؛ و گاه با ایجاد نبردی پیروزمندانه، قدرت خود را به رخ دشمنان می‌کشاندند. شاید اگر این سیاست‌های درست و هوشمندانه موحدون

نمود، شاهد ادامه نبردهای صلیبی در مغرب دور بودیم. اگرچه تحرکات مسیحیان کم از نبردهای صلیبی نداشت، این موقعیت‌شناسی موحدون بود که از سرازیر شدن موج حملات مسیحیان به نقاط دیگر جلوگیری کرد. اسپانیای مسیحی در قرن ششم هجری/دوازدهم میلادی شامل قدرت‌های مهم بود: ابتدا قشتاله (Castile) که به لحاظ نیروی نظامی و ذخایر قوی‌تر بود بر سرزمین‌های پهناوری حاکمیت داشت. پادشاهی لئون (Kingdom of León) و آرغون (آراگون، Aragon) بر مناطق دیگر حاکمیت داشتند. علاوه بر این، در غرب اسپانیا، مملکت پرتغال (Portugal) نیز در حال شکل گرفتن بود (عنان، ۱۳۶۹: ۴/۴۵۲).

در سال ۵۶۵ق/۱۱۷۰م درگیری‌های داخلی در دو خاندان بزرگ قشتالی، لارا و کاسترو (Lara and Castro) روی داده بود؛ و در این کشاکش با آنکه فرناندوی دوم (Ferdinand II) پادشاه لئون در کنار خاندان کاسترو بود، با پیروزی خاندان لارا پایان گرفت و آنها بر طُلیطَلَة سیادت یافتند. اوایل ۵۶۸ق/۱۱۷۳م قشتالیان به رهبری حاکم آبله (Ávila)، کنت خمینو به سرزمین‌های اسلامی وارد شدند و حملاتی داشتند. نیروهای موحدی به مقابله آنها شتافتند و موفق شدند در نبردی برتر، آبله را تصرف کنند و کنت خمینورا به قتل برسانند (ابن عذاری، ۱۹۸۵: ۳/۹۹). ممالک مسیحی که درگیر مشکلات داخلی بودند در ۵۶۸ق/۱۱۷۳م به موحدون پیشنهاد صلح دادند. کنت نونیودولارا حاکم طُلیطَلَة، آلفونسوی هشتم (Alfonso VIII) پادشاه قشتاله و آلفونسو هنریکی (Afonso Henriques) پادشاه پرتغال به همراه ابویعقوب یوسف، اجلاسیه‌ای را شکل دادند که تقریباً دو ماه به طول انجامید و سرانجام صلح منعقد گشت (ابن‌صلاة، ۱۹۶۴: ۱۹۵). در سال ۵۷۲ق/۱۱۷۷م، آلفونسوی هشتم پادشاه قشتاله، کنت نونیو دولارا و پادشاه آرغون به سرزمین‌های اسلامی حملاتی داشتند و برای موحدون مشکلاتی ایجاد کردند (عنان، ۱۳۶۹: ۴/۷۵). درست زمانیکه ابویعقوب در شَترین (Şenterin) به نبرد با پرتغالی‌ها رفته بود (۵۸۰ق/۱۱۸۴م)، آلفونسوی هشتم قشتاله با فرناندوی لئون پیمان صلح بستند تا به سرزمین‌های اسلامی یورش برند که در اثنای همین رویدادها خبر مرگ خلیفه موحدی رسید.

در سال ۵۸۰ق/۱۱۸۴م خلیفه منصور اوضاع را در دست گرفت؛ در حالی که بنوعانیه تحرکاتی داشتند و در پرتغال نیز سانچوی اول (Sancho I) با همراهی مسیحیان، شُلب را تصرف کرده بود. در این شرایط آلفونسوی هشتم -قشتاله-، از فرصت استفاده کرد و به سمت اِشِبیلیَة حمله برد. او سرزمین‌های بسیاری را ویران و مسلمانان را دچار مشکلات متعددی کرد و سپس در اواخر ۵۸۵ق/۱۱۸۹م به طُلیطَلَة بازگشت (ابن عذاری، ۱۹۸۵: ۳/۱۷۶). خلیفه منصور پس از سامان دادن به مشکلات افریقیه و مغرب برای رویارویی با آلفونسو اقدام کرد و در سال ۵۹۱ق/۱۱۹۵م در مسیر اندلس منطقه آلاک مستقر شد (مراکشی، ۱۳۹۰: ۱۹۳). سلسله نبردهایی بین او و نیروهای مسیحی شامل شاه قشتاله، آلفونسو هشتم، رخ داد (سلاوی، ۱۹۵۵: ۲/۱۵۴). ابویوسف یعقوب منصور خود در رأس سپاه موحدون قرار داشت و با رشادت فراوان او جنگ به نفع مسلمانان به پایان رسید و به ائتلاف مسیحی شکست سختی وارد آمد (ابن خطیب، ۱۹۷۷: ۲۶۹). آلفونسو در بدترین حالت به طُلیطَلَة بازگشت، پس سر خود را تراشید، صلیب خود را پایین انداخت و بر الاغی سوار شد و سوگند یاد کرد که تا مسیحیت پیروز نشود، سوار بر اسب و قاطر نخواهد شد. بدین منظور مردم را جمع کرد و این خبر به منصور رسید، پس او نیز در جهت تدارک نیروهای جدید برآمد. پس در ۵۹۲ق/۱۱۹۶م بار دیگر نبرد صورت گرفت و این بار نیز مسیحیان شکست خوردند (ابن‌اثیر، ۱۹۶۷: ۱۰/۲۳۸). منصور به دنبال آلفونسو تا طُلیطَلَة رفت و تلاش برای تصرف آنجا داشت. اما به اصرار زنان و مردم شهر، منصور آنجا را رها کرد (مقری تلمسانی، ۱۹۶۸: ۱/۴۹۹) و به قُرطَبَة بازگشت. به دنبال آن پادشاهان مسیحی درخواست صلح کردند (سلاوی، ۱۹۵۵: ۲/۱۵۷) و بدین ترتیب برای ده سال (۵۹۴-۶۰۴ق) بین آنها توافق صلح برقرار شد (ابن‌خلدون، ۱۹۵۹: ۶/۲۴۵).

پس از مرگ منصور پسرش ابو عبدالله محمد بن یعقوب معروف به ناصر لدین آله جانشین وی شد (۵۹۵ق/۱۱۹۹م). او زمانی به خلافت رسید که آلفونسو هشتم در سال ۶۰۶ق/۱۲۰۹م قبل از پایان توافق صورت گرفته، حمله به سرزمین‌های اندلس را با همراهی بطره دوم پادشاه آرغون آغاز کرد. در نتیجه مردم اندلس فریاد دادخواهی خود را نزد خلیفه موحدی فرستادند. ناصر در سال ۶۰۷ق/۱۲۱۰م به اندلس رفت و در ایشبیلیه اقامت گزید (ابن ابی زرع، ۱۹۹۹: ۱۵۴). سپس برای مقابله با قشتالیان در قلعه‌ای مستحکم به نام شَلْبِیْرَة مستقر شد (مراکشی، ۱۳۹۰: ۲۱۴). آلفونسو نیز با همراهی بخشی از پادشاهان مسیحی در شرایط نبرد قرار گرفتند. موحدون در نبرد اولیه پیروز شدند و پادشاه قشتاله به سرعت و با همراهی پاپ اعلام جنگ صلیبی کرد و شوالیه‌هایی برای حمایت از او راه افتادند. در حدود سال ۶۰۹ق/۱۲۱۲م سپاهیان عظیمی متشکل از صلیبیون، قشتاله، آرغون و پرتغالی‌ها آماده نبرد شدند (Miranda, 1956: 243). نبرد در منطقه‌ای به نام «عقاب» انجام شد. مسلمانان که آمادگی لازم برای جنگ نداشتند، غافلگیر شدند و شکست سختی خوردند (مراکشی، ۱۳۹۰: ۲۱۶). پس از پایان جنگ عقاب، خلیفه ناصر حدود هفت ماه در شهر ایشبیلیه ماند و پس از بازگشت به مراکش در ۶۱۰ق/۱۲۱۳م درگذشت (حلل الموشیه، ۱۹۷۹: ۱۲۲).

جانشین ناصر، پسرش اَلْمُسْتَنْصِر بِاللَّهِ یوسف در سال ۶۱۰ق/۱۲۱۳م خلیفه موحدون شد (مراکشی، ۱۳۹۰: ۲۱۷). با مرگ خلیفه ناصر دولت موحدون وارد مرحله اضمحلال و افول شد؛ اختلافات داخلی در دولت موحدون بالا گرفت، نیروهای نظامی ضعیف شدند و نیروی‌های مقاومت موحدی در اندلس رو به تحلیل گذاشت. این زمانی بود که اسپانیای مسیحی منتظر فرصتی بود تا برنامه «نهیضت بازپس‌گیری» را به اجرا درآورد.

۲.۲.۲. لئون

لئون را باید امتداد قشتاله در نظر گرفت اگرچه پس از مرگ آلفونسوی هفتم (Alfonso VII) در سال ۵۵۲ق/۱۱۵۷م، پادشاهی لئون به عنوان یک سرزمین مستقل از پادشاهی قشتاله درآمد و فراندوی دوم بر آن حکمرانی کرد. او با وجود تحرکات متعدد (ابورمیله، ۱۹۸۴: ۳۰۳) چون با حاکمان قشتاله در کشمکش بود، به سمت موحدون و خلیفه ابو یعقوب یوسف نزدیک شد و در ۵۶۳ق/۱۱۶۸م پیمان صلحی با او منعقد کرد (ابن‌صلاة، ۱۹۶۴: ۱۱۷). همین جدال و انشقاق پادشاهان مسیحی اسپانیا برای موحدون یک نقطه اتکاء محسوب می‌شد که از میان این جریان به استقرار قدرت خود دست یابند. به خوبی مشخص می‌شود که خلفای موحدی مراقب بودند که اتحاد مشترکی علیه آنها صورت نگیرد و با سیاست‌های مناسب، تحولات را پیش می‌بردند. در عصر منصور موحدی فراندوی دوم درگذشت و پسرش آلفونسوی نهم (Alfonso IX) به پادشاهی رسید. در این زمان چون منصور پیروزی چشمگیری در شلب (پرتغال) و آلاک (قشتاله) به دست آورده بود، آلفونسوی نهم ترجیح داد اقدامی نکند و حتی از موحدون کمک نظامی خواست تا به سرزمین‌های قشتاله هجوم ببرد. موحدون نیز با ارسال کمک به پادشاه لئون پاسخ دادند (مونس، ۱۹۹۶: ۱۲۰). آلفونسو نهم، چند سال بعد، برای ملاقات با منصور موحدی به ایشبیلیه رفته بود و از او در برابر قشتاله کمک خواست. اما خلیفه منصور به دلیل انعقاد پیمان صلح با قشتاله از این امر خودداری کرد (عنان، ۱۳۶۹: ۱۷۵/۴؛ ابورمیله، ۱۹۸۴: ۳۱۲). در دوره خلیفه ناصر علی‌رغم پیمان با موحدون، پادشاه لئون به کمک قشتاله رفت و در جنگ عقاب در برابر موحدون صف‌آرایی کرد (حتامله، ۲۰۰۰: ۵۵۸). موحدون بعد از ناصر ضعیف شده و لئون حملات بیشتری به مناطق اندلس داشته و در ۶۲۲ق/۱۲۶۴م مناطق گسترده‌ای از تصرفات مسلمانان را گرفتند (حمیری، ۱۹۸۴: ۳۹۵).

۲.۲.۳. پرتغال

همزمان با قدرت‌گیری موحدون در اندلس، در مناطق غربی، تحرکات مسیحیان با شکل دادن سرزمین پرتغال مشخص می‌شد. تفاوت موحدون با دیگر دولت‌های اسلامی در همین مسئله بیشتر جلوه می‌یابد که آنها با دشمنی جدید به نام پرتغال نیز مواجه شدند. کاملاً مشهود است که روند استقرار قدرت در اندلس برای موحدون که از مغرب آمده و اندیشه جدیدی داشتند، بسیار سخت و پیچیده بود. پرتغال در عهد پادشاهی آلفونسو هنریکیز بیش از هر زمان از اوضاع آشفته اندلس سود جست و سودای تصرف الأشبونة (Lisboa) را در سر می‌پروراند. آشبونة شهری با باروهای ستبر و بلند و دروازه‌های عظیم بر ساحل دریا بود (حمیری، ۱۹۸۴: ۱۶). در آن زمان آشبونة در تصرف مسلمانان بود و به همین دلیل آلفونسو از نیروهای صلیبی که از اروپا به مشرق می‌رفتند یاری طلبید. لذا نیروهای صلیبی به کمک او شتافتند و مسلمانان را چند ماه محاصره کردند. پرتغالی‌ها سرانجام موفق شدند در ۵۴۲ق/۱۱۴۷م بر آشبونة تسلط یابند (عنان، ۱۳۶۹: ۱/۴). پرتغالی‌ها با رهبری آلفونسو تحرکاتی داشتند و مناطق دیگری را نیز تصرف کردند (ابن‌ابار، ۱۹۸۵: ۲۳۹). در سال ۵۶۷ق/۱۱۷۲م در حالی که موحدون در مناطق شرقی اندلس در کشمکش با مخالفان بودند، پادشاه پرتغال از فرصت استفاده کرد و بر شهر باجة (Béja) لشکر کشید (ابن‌عداری، ۱۹۸۵: ۱۰۲/۳) و از آنجا که موحدون درگیر نبرد با قشتاله بودند، توجهی به باجة نکردند. آلفونسو در اجلاس صلیح مسیحیان و موحدون در سال ۵۶۸ق/۱۱۷۳م حضور یافت و پس از آن به تعهدات صلیح پایبند بود. موحدون با پرتغالی‌ها درگیری‌های متعددی داشتند تا اینکه مرگ آلفونسو هنریکیز در اواخر سال ۵۸۱ق/۱۱۸۵م رخ داد و سرزمین وسیعی برای فرزندش سانچوی اول از خود به جا گذاشت. از طرف دیگر در سرزمین موحدون با روی کار آمدن خلیفه ابویعقوب منصور و شرایط سخت بنوغانیه، قوای اندک موحدون در اندلس یارای تقابل با مسیحیان را نداشتند (عنان، ۱۳۶۹: ۱۲۳/۴). اتفاق دیگری که در این سال‌ها در جریان بود، جنگ‌های صلیبی و لشکرکشی مسیحیان برای حضور در شرق بود. در همین اثنا، گروهی از صلیبیون به آب‌های غربی اسپانیا وارد شدند و با سانچوی اول دیدار کردند، آنها شهر شلب را تصرف کردند. درست در همین زمان قشتالیان نیز حملاتی به مناطق مرکزی اندلس کردند و موحدون را شدیداً تحت فشار قرار دادند (عنان، ۱۳۶۹: ۱۳۶/۴). خلیفه منصور با شنیدن سقوط شلب فراخوان جهاد داد و ناوگان‌های موحدی در آب‌های جنوب پرتغال آماده شدند و نیروهای موحدون شهر را در محاصره درآوردند. سرانجام موحدون مسیحیان را عقب راندند و سانچو در سال ۵۸۶ق/۱۱۹۰م تقاضای صلح کرد (مراکشی، ۱۳۹۰: ۱۹۲).

نتیجه‌گیری

اندلس برای موحدون اهمیت بسزایی داشت. زیرا با بسط حوزه حاکمیت خود به فراتر از مرزهای مغرب، در توسعه گفتمان جدیدی که مطرح کرده بودند، موفق شدند. همچنین از آنجا که ادعای خلافت و حاکمیت مستقل از بغداد و عباسیان داشتند، حضور در اندلس فرصت خوبی برای به رخ کشیدن اقتدار آنها بود. سرزمین اندلس با وجود جذابیت سرزمینی و اهمیت تجاری، چالش‌ها و تنگناهای سیاسی خاص خود را داشت. از یک طرف بازماندگان مرابطون و مدعیان سیاسی برای موحدون مشکلاتی ایجاد کردند که موحدون همزمان با دیگر جبهه‌ها با آنها مقابله کردند؛ از طرف دیگر، دولت‌ها و پادشاهان مسیحی قدرت گرفته و در بازی‌های سیاسی نقش آفرینی داشتند و موحدون با آنها مناسبات سیاسی متعددی اعم از خصمانه و دوستانه برقرار کردند. این امر از طریق نبردها و پیمان‌های متعدد مشخص شد. موحدون در میراث اسپانیای اسلامی ثبت شده‌اند و اقدامات و تحولات زیادی از خود در آن سرزمین به جا گذاشتند. آنها برای تشکیل حکومت، پیروزی‌های بسیاری داشتند و این در زمانی بود که مسیحیان در جهت استرداد سرزمین‌های اسپانیا در جنوب شبه جزیره با تلاش‌های مشترک قشتاله، آرغون و پرتغال اقدام می‌کردند. همزمان در شرق نیز جنگ‌های صلیبی در

جریان بود و موج آن نیز به مغرب راه یافته بود. بر این اساس، موحدون با نفوذ سیاسی در اندلس و اتخاذ تصمیمات نظامی مناسب، توانستند از ایجاد جبهه مشترک مسیحی جلوگیری کنند و با ترکیب بندی روش‌های متعدد برای مدتی حاکمیت خود را در اندلس حفظ کنند. این امر ناشی از اتخاذ استراتژی‌های نظامی موحدون در قبال رقبا بوده است. دولت موحدون با توجه به توان بالای نظامی و تشکیلات منسجمی که در این حوزه برخوردار بود، موفق شد در ابتدا اوضاع مغرب را آرام و سپس به اندلس روی آورد که در جریان استقرار قدرت، استفاده از توان و تصمیمات نظامی عامل بسیار مهمی بوده است. گفتمان جهاد و مبارزه با مسیحیان انگیزه نیروهای نظامی موحدون را بالا می‌برد؛ ضمن اینکه در روند آماده‌سازی و تدارک تجهیزات نیز با برنامه‌ریزی دقیق در هر محل حضور پیدا می‌کردند. آنچه بیشتر موحدون را در نبردهای اندلس به موفقیت رساند، اتخاذ تاکتیک و روش‌های متعدد نبرد بود که نشان از حضور شورای مشوری و تصمیم‌گیری در این دولت بوده است. وجود ناوگان دریایی، انتقال تجهیزات به مناطق بندری و نحوه درست برخورد با دژهای مسیحیان، منجر به تداوم قدرت موحدون در این منطقه گشت؛ مسئله‌ای که دولت مسلمان مغرب را به هم‌آوردی با دولت‌های متعدد مسیحی اسپانیا موفق ساخت. تمام این عوامل سبب شد موحدون یکی از دوران درخشان حکومت اسلامی در مغرب و اندلس به شمار آید.



مناطق مهم اندلس در دوره موحدون

منابع

- ابن ابار، ابوعبدالله محمدبن عبدالله (۱۹۸۵). الحله السیراء، تحقیق و تعلیق: حسین مونس، قاهره: دارالمعارف.
- ابن ابی زرع فاسی، ابوالحسن علی بن عبدالله (۱۴۲۰ق / ۱۹۹۹). الانیس المطرب بروض القرطاس فی اخبار ملوک المغرب و تاریخ مدینه فاس، به کوشش عبدالوهاب بن منصور، رباط: المطبعة الملكية.
- ابن اثیر، ابوالحسن علی بن محمد (۱۹۶۷). الکامل فی التاریخ، بیروت: دار الصادر و دار البیروت.
- ابن خطیب غرناطی، لسان الدین ابوعبدالله محمد (۱۹۷۷). الاحاطة فی اخبار غرناطه، تحقیق محمد عبدالله عنان، قاهره: بی‌نا.
- ابن خطیب غرناطی، لسان الدین ابوعبدالله محمد (۱۳۴۷). الدولة النصرية، قاهره: المطبعة السلفية.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۹۵۹). العبر و دیوان المبتداء و الخبر، بیروت: دارالکتب البنانی.
- ابن صاحب الصلاة، ابو مروان عبد الملك (۱۹۶۴). المن بالامامة علی المستضعفین بأن جعلهم الله ائمة و جعلهم الوارثین. تحقیق، عبدالهادی التازی، بیروت: دارالغرب الاسلامی.

- ابن عذارى مراکشى، ابوالعباس احمد بن محمد (۱۹۶۰). البيان المغرب فى اخبار الاندلس و المغرب، (القسم الموحدى) ج ۳، تحقيق محمد ابراهيم كنانى و ديگران، بيروت: دار الغرب الاسلامى.
- ابن قطان مراکشى، على بن محمد (۱۹۹۰). نظم الجمان لترتيب ماسلف من اخبار الزمان، تحقيق، محمود على مكي، بيروت: دار الغرب الاسلامى.
- أبو رميلة، هشام (۱۴۰۴ق/ ۱۹۸۴). علاقات الموحدين بالممالك النصرانية و الدول الاسلامية فى الاندلس، عمان: دار الفرقان.
- الاستبصار فى عجائب الامصار (۱۹۸۵م). تحقيق سعد زغلول عبد الحميد، مغرب: الدار البيضاء.
- بيدق، ابى بكر صنهاجى (۱۹۸۰). اخبار المهدي بن تومرت و بدايه دوله الموحدين، تحقيق: لوى برونسال، باريس.
- برونسال، لوى (۱۹۴۱). مجموعه رسائل موحديه من انشاء كتاب الدوله المومنيه، رباط الفتح: مطبوعات معهد العلوم العليا المغربيه.
- حتامه، محمد (۲۰۰۰). الاندلس التاريخ و الحضاره و المحنه، عمان: المكتبه الوطنيه.
- الحلل الموشية فى ذكر الاخبار المراكشيه (۱۹۷۹). تحقيق سهيل زكار، مغرب: الدار البيضاء.
- حميرى، عبد المنعم (۱۹۸۴). الروض المعطار فى خبر الاقطار، تحقيق احسان عباس، لبنان: مكتبه لبنان.
- سالم، عبدالعزيز و عبادى، احمد مختار (۱۹۶۹). تاريخ البحريه الاسلاميه فى المغرب و الاندلس، بيروت: دار النهضه العربيه.
- سلاوى، احمد (۱۹۵۵). الاستقصاء لاخبار دول مغرب الاقصى، مغرب: دار البيضاء دار الكتاب.
- عزاوى، احمد (۱۹۹۵). كتاب دواوين الانشاء الموحديه: رسائل موحديه مجموعه جديده، القنيطره- المغرب: منشورات كليه الآداب و العلوم الانسانيه.
- عمر موسى، عز الدين (۱۳۸۱). دولت موحدون در غرب جهان اسلام «تشكيلات و سازمانها»، ترجمه، صادق خورشاه، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- عنان، محمد عبد الله (۱۳۶۹). تاريخ دولت اسلامى در اندلس، ترجمه: عبدالمحمد آيتى، ج ۳ و ۴ تهران: انتشارات كيهان.
- مراکشى، عبد الواحد (۱۳۹۰). المعجب فى تلخيص اخبار المغرب، ترجمه: محمد رضا شهيدى پاك، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- مقري تلمساني، أحمد بن محمد (۱۹۶۸). نفع الطيب من غصن الأندلس الرطيب، تحقيق، إحسان عباس و محمد محبى الدين عبد الحميد، ج ۱، بيروت: دار صادر.
- مونس، حسين (۱۹۹۶). موسوعه تاريخ الاندلس، مصر: مكتبه الثقافيه الدينيه.
- نوبرى، شهاب الدين احمد بن عبد الوهاب (۱۴۲۳). نهايه الارب فى فنون الادب، قاهره: دار الكتب و الوثائق القوميه.
- وزير سراج، محمد بن محمد (۱۹۴۸). الحلل السندسيه فى اخبار التونسيه، به كوشش محمد الحبيب الهليه، بيروت: دار الغرب الاندلسى.

- Bennisson, A. K. (2017). *Relations between Rulers and Ruled in the Medieval Maghrib: The "Social Contract" in the Almoravid and Almohad Centuries, 1050–1250*. *Comparative Islamic Studies*, 10(2), 137–156. <https://doi.org/10.1558/cis.31619>.

- Chalmeta, P. (1973), *El señor del zoco en España: edad media y moderna, contribucion al estudio de la historia del mercado*. Instituto Hispano-Arabe de Cultura, Madrid.
- Huici Miranda, (1956). *Las Grandes Batallas de La Reconquista*, Madrid.
- Kennedy, H. (1996). *Muslim Spain and Portugal: a political history of al-Andalus*, London; New York.
- Laroui, Abdallah and Ralph Manheim, (1977) *The History of the Maghrib: An Interpretive Essay*. Princeton University Press.
- Torres Balbás, L. (2007). *Ciudades Hispano-musulmanas*, Arabic trans. M. Ya'la, vol. 1, Rabat.